فهرست

[مقدمه 2](#_Toc135079111)

[تقریر چهارم 3](#_Toc135079112)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر به مماثل/ادله

# مقدمه

دومین دلیلی که اقامه شده بود بر مدعی روایت حفص بن بختری بود که امام صادق فرمودند: «لاَ يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ اَلْيَهُودِيَّةِ وَ اَلنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ».[[1]](#footnote-1)

بحث سندی تمام شد و در دلالت جهاتی از بحث بود که مهم‌ترین بحث، بحث پیرامون لاینبغی بود و این سؤال مطرح بود که لاینبغی دال بر چیست و چه معنایی را افاده می‌کند یک احتمال این بود که لاینبغی به معنای حرمت باشد یک احتمال معنای کراهت بود و یک احتمال معنای مشترک بود. برای احتمال اول تقریرهایی امکان دارد اولین تقریر فرمایش مرحوم آقای خویی بود که لاینبغی را به معنای لایتیسر و لایتمکن گرفته بودند و مفهوم عدم تیسر و عدم تمکن نوعی نیستی و نبود است و تقریر دوم بر دلالت بر حرمت این بود که مفهوم لاینبغی را این طور تلقی کنیم که لاینبغی یعنی لایخالف القانون و القاعده و اطلاق قانون همان قانون الزامی است. در هر دو تقریر چه وجه اول آقای خویی چه وجه دوم آقای زنجانی در خود ماده یک اطلاقی جاری می‌شود و مفهوم را می‌گویند عدم تمکن و عدم تیسر است و تمکن و تیسر علی‌الاطلاق بنا بر فرمایش آقای خویی یعنی علی‌الاطلاق عدم تیسر مطلق و مخالف قانون هم یعنی قانون مطلق که اطلاق در خود مفهوم و ماده جاری می‌شود و نتیجه همان دلالت بر حرمت می‌شود.

مفهوم را چیزی می‌گیرند و در مفهوم هم نوعی اطلاق جاری می‌شود و نتیجه حرمت می‌شود و وجه سومی که می‌شود مطرح کرد و به نحوی در اذهان دوستان هم وجود دارد این است که ما در وجه سوم می‌گوییم همان معنای اول و اصلی که رایج‌ترین معناست را تحفظ می‌کنیم و آن همان معنای مطاوعه و انطلاب است و انبغا و عدم انبغا یعنی انطلاب و عدم انطلاب، مطاوعه طلب در فعل است طلب از فاعل فعل است و مطاوعه و قبول به فعل نسبت داده می‌شود فاعل فعل طلب می‌کند فعل را و فعل طلب او را می‌پذیرد این اصلی‌ترین معناست. ینبغی و لاینبغی یعنی قبول فاعل و عدم قبول فاعل. در تقریر سوم گفته می‌شود ما انبغا و عدم انبغا را به معنی تیسر و عدم تیسر نمی‌دانیم. انبغا و عدم انبغا به معنای مخالف یا موافق قانون نمی‌دانیم؛ بلکه انبغا و عدم انبغا یعنی مطاوعه طلب و عدم مطاوعه طلب آن طور که در معنای اصلی آمده است و توجیه آن این است که انطلاب و مطاوعه به فعل نسبت داده می‌شود و طلب هم طلب فاعل است نه طلب شارع. منتهی در این طلب ما اطلاق ایجاد می‌کنیم نظیر تمکن و تیسر که ماده بود اطلاق اجرا می‌کردیم و می‌گفتیم می‌شود حرمت و الزام نظیر قانون که در تقریر دوم بود اطلاق جاری می‌شد و تصریح کردند و نتیجه‌اش حرمت بود همین را در مفهوم مطاوعه طلب و انطلاب و قبول طلب اجرا می‌کنیم و این علی نحو اطلاق می‌شود همان امر مطلق. این وجه سوم هم پاسخی دارد و پاسخش این است که طلب و انطلاب در ماده است و مربوط به مولا نیست و در فاعل فعل است و صرف آن کافی نیست که دلالت بر حرمت کند. اطلاق در چیزی که در طلب یا چیزی که مربوط به مولا باشد می‌تواند ما را به نتیجه‌ای برساند این انطلب و طلب کار فاعل فعل است و معلوم نیست که بشود در آن اطلاقی جاری کرد.

این سه تقریر همه‌اش قابل مناقشه‌ای هست به‌خصوص این که با توجه به این که هر یک از اینها به‌خصوص اولی و سومی یک سرلوحه‌ای در لغت دارد و قریب به ذهن است ینبغی یعنی یصلح و گویا نوعی اشتراک لفظی شکل‌گرفته است و یک ابهامی ایجاد می‌شود که ینبغی یعنی یتیسر ولا یتیسر ابهام و اجمالی پیدا می‌شود که ینبغی یتیسر و لایتیسر، یصلح و لایصلح، یلیق و لایلیق، یطابق القانون و لایطابق القانون، ینطلب و لاینطلب ، و خود این باعث ایجاد سردرگمی می‌شود.

# تقریر چهارم

تقریر چهارم تکمیل همین‌هاست گویا همه تقریرهای قبل می‌خواهد نهی را و حرمت را از معنا به اضافه اطلاق در ماده و متعلق به دست آورد ما می‌گوییم اصلاً فرقی نمی‌کند هر کدام از این معانی باشد اطلاق را از مدخول ینبغی و لاینبغی استفاده نمی‌کنیم و لا ینبغی یعنی لایتیسر و لاینبغی یعنی یخالف القانون لاینبغی یعنی لایلیق، لاینبغی یعنی لاینطلب، ماده یعنی اینها آنکه موجب استفاده وجوب می‌شود اجرا اطلاق در جمله خبری‌هایست که در مقام انشا به کار رفته است و این ما را به حرمت می‌رساند و اگر جمله خبریه باشد و در افعال به کار رفته باشد معلوم نیست بشود از آن حرمت استفاده کرد. چون جایی است که خود ماده وجوب یا عدم حرمت و حکم را تعیین نمی‌کند وقتی می‌گوید لایجوز که خود ماده ولو جمله خبریه باشد از آن استفاده تحریم می‌شود؛ یعنی در خود ماده اطلاقی ایجاد می‌کنیم و نتیجه حرمت می‌گیریم این را قبول نداریم و محل تردید است. آن که ما می‌گوییم هریک از اینها باشد فرقی نمی‌کند وقتی خبریه در مقام انشا شد مقام انشا مولا این است وقتی می‌گوید لایتیسر مثل لایاکل انشا مولا و طلب مولا نه طلبی که در متعلق است انشا مولا روی عدم تیسر رفته است عدم انطباق با قانون این انشا او با این ماده اطلاقی دارد یعنی خواسته من آمده روی چیزی که همین معانی است این فرمان مولا اطلاق دارد. مثل لایغتسل است؛ یعنی شما سراغ چیزی که مفهوم بخواهد خودش با دلالت لغوی یا با اجرای اطلاق در ماده وجوب یا حرمت به دست آورید نروید.

لایغتسل وقتی در مقام انشا به کار می‌رود؛ یعنی اراده مولا علی الطلاق است و تقریر بهتر این است و نباید سراغ مفهوم برویم و مفهوم هرچه باشد فرقی نمی‌کند.

پرانتزی عرض کنم و بعد سراغ تأکید این موضوع می‌روم. در جایی که لاینبغی به شکل نهی بیاید تعلق به فعل بگیرد و بگوید لاینطلب، لاینطلب یعنی فعل نباید مطاوعه نکند و وقتی به مکلف خطاب می‌کند که فعل مطاوعه نکند؛ یعنی تو طلب نکن. می‌گوید فعل تو از تو نپذیرد طلب تو را این کنایه از این است که تو طلب نکن این نهی مستقیم تعلق‌گرفته است به انطلاب که وصف فعل است؛ ولی نمی‌شود فعل را مستقیم متعلق قرار داد در واقع کنایه از این است که تو طلب نکن و لاینبغی یعنی لایطب المکلف مثل این که می‌فرماید ولیستأذن، یعنی انها اذن بگیرد که این را نمی‌شود مخاطب قرار داد منظورش این است که شما طوری تربیت کنید که او اذن بگیرد این کنایه از خطاب به شخصی است؛ ولی درواقع خطاب به شخص دیگر است و ابلغ هم هست و در اینجا هم می‌گوید لاینطلب الفعل، فعل طلب فاعل را نپذیرد این منظورش این است که فاعل این کار را انجام ندهد در این خیلی ظرافت است. پرانتز را می‌بندیم

سؤال: ...

جواب: اطلاق در هیئت کمک می‌کند یعنی آقایون بیخودی روی ماده تأکید کرده‌اند و انطلاب فعل اوست و ما نمی‌توانیم در آن اطلاق جاری کنیم.

سؤال: ...

جواب: در این تقریر شما و تقریر آقای خویی و زنجانی روی ماده تمرکز کردید شما حرف آخرتان را بپذیرید و اطلاق هیئت همین است ماده خودش در حرمت ظهور دارد لایجوز ولو خبریه باشد؛ یعنی حرمت و ما می‌خواهیم بگوییم هیئت دخیل در کار است و اطلاق را در هیئت جاری می‌کنیم و در دست‌انداز نمی‌افتیم که بگوییم معنا این است یا نه و فرقی نمی‌کند که بگوییم لایتیسر یا لا یلیق یا لایصلح یا لایطلب همه اینها وقتی در عالم تشریع می‌آید و انشا و اراده و طلب مولا که از هیئت فهمیدیم می‌گوییم طلب مولا اطلاق دارد و روی ماده آمده است و به طبع آن حرمت استفاده می‌شود این تقریر ادق و اتمّ است.

سؤال: هیئتش که صیغه نهی نیست.

جواب: جمله خبری‌های است که در بدایه انشا آمده است

گویا آقایان تلقی‌شان این است که لاینبغی در این جا به همان وضع خبری باقی‌مانده است و حکم را از همین جمله خبریه استفاده کنند؛ ولی این طور نیست همین جمله در امور تکوینیه به کار می‌رود و ما از این‌ حیث نمی‌خواهیم طلب حرمت کنیم و می‌گوییم؛ چون این جمله خبریه بدایه زجر یا بدایه بعث به کار رفت و لذا از آن استفاده حرمت یا وجوب می‌شود و ماده به‌تنهایی نمی‌شود. تازه ابهام و اجمال هم هست و در این تقریر هیچ فرقی نمی‌کند این احتمالات و لاینبغی یعنی لایتیسر ذاک الفعل معنای خبری که باشد معنا خاص خودش را دارد؛ ولی همین که در عالم انشا بیاید شارع می‌گوید من انشا می‌کنم عدم تیسر او را و همین انشا یعنی نباید انجام داد.

سؤال: درست است ... ولی به نظر می‌رسد قضیه شایستگی و لایق بودن در خود ماده است؛ یعنی تو شایستگی طلب نداری نه اینکه تو طلب نکنی یک ماده خاصیتی دارد.

جواب: این را تقریباً کسی نگفته است من امروز عرض کردم که این هم در لغت است شایستگی و لیاقت اگر بیاید ممکن است در ماده هم اطلاق را جاری کنیم.

ما عرضمان این است که خیلی در این بخش نمانیم و در فضای تشریع برویم و در فضای هیئت ممکن است این جمله به شکل خبری کسی بگوید من نمی‌توانم اطلاقی برایش جاری کنم این کلمه مدلولش این نیست؛ ولی وارد انشا شود مثل یغتسل و لایغتسل است که در مفهوم اغتسال هیچ الزام و عدم الزامی نیست هیئت در این جا دلالت بر حرمت می‌کند.

سؤال: فرق بین یطلب و ینبغی چیست؟

جواب: روی این بیان ما فرقی ندارد و می‌گوید لاینبغی می‌تواند یک امر تکوینی را بیان کند و معنایش این است که فعل مطاوعه است فاعل ندارد و لذا ینبغی در جواز هم استعمال می‌شود؛ یعنی در این جا این از آن مطاوعه ندارد و این یک امر تکوینی است و لذا در امور تکوینی هم به کار می‌رود؛ یعنی عدم مطاوعه الفعل عن الفاعل، هم در تکوینیات به کار می‌رود؛ اما همین عدم مطاوعه فعل وقتی بیاید و مولا در مقام انشا به کار بگیرد مفهومش زجر است و زجر هم اطلاق یعنی نه ینبغی هم همین‌طور است و علی‌الاصول یعنی واجب است وقتی ینبغی در مقام انشا باشد بعثش ظهور دارد و در ماده هم تفاوتی با اغتسال دارد که در ماده متفاوت می‌شود.

من عرضم این است که نیازی به این نیست و می‌توان همین‌جوری بحث را تمام کرد و این تقریر ادق است و کمتر حاشیه و ضعف دارد

سؤال: اشکالی که ممکن است به سه تقریر اول با مبنای قدما که دلالت امر بر لفظ را لفظی می‌دانستند سازگارتر است و این تقریر چهارم با آنکه خواستگاه آن را حکم عقل به وجوب مطاوعت شارع بدانیم و مبنای قول متأخرین است سازگارتر است منتها سه تا تقریر شاید...

جواب: بله البته اگر کسی واقعاً در ماده مفهوم حرمت یا وجوب را پیدا کند و اطلاق هم به کار نبرد با خود وضع درست کند حتماً دلالتش وضعی می‌شود و قوی‌تر از این است؛ ولی این سخت است و نمی‌شود این استفاده را انجام داد. اگر بخواهد در ماده اطلاق جاری کند که آقای زنجانی می‌گفتند مثل همین می‌شود که اینجا هم اطلاق دارد منتها آن اطلاق در ماده بود این اطلاق در هیئت است.

سؤال: یعنی عرضم این است که استظهار از حالت عرفی خارج می‌شود

جواب: نه از نظر عرفی قوی‌تر است و می‌گوید شارع که این را در مقام تشریع به کار برد؛ یعنی بعث و زجر و مثل یغتسل و یاکل می‌شود و ینبغی و لاینبغی هم مثل یاکل و یتوضع است که یک جمله خبریه در مقام انشا است که لااقل مثل انشا دال بر حرمت و وجوب است اگر نگوییم ابلغ و آکد است اگر کسی در ماده وضع برای حرمت را استفاده کند این خیلی کار سخت و دشواری است که بگوییم وضع شده برای مفهومی که در ذات حرمت و ممنوعیت است.

اگر کسی دل به این چیزهای قبلی بسته باشد اینها یکدیگر را تأکید می‌کند و این نکته کلیدی است که تقریباً قصه را روشن می‌کند و بر این ‌اساس و تقریر چهارم که ممکن است برخی از تقریرهای قبلی مؤید باشد دلالت لاینبغی بر حرمت فی حد نفسه قوی است و در طرف ینبغی هم بعید نیست و استعمال هم شده است.

دیروز ما خبطی داشتیم که کسی متذکر نشد گفتیم که ینبغی و لاینبغی را در جامع الاحادیث جستجو کنید در چهارصد صفحه در این نرم‌افزار آمده است و در هر صفحه ده تا آمده باشد 4000 استعمال می‌شود؛ ولی بعد بلافاصله متذکر شدم در این شمارش اینها گاهی بک روایت در پنج یا شش منبع آمده است که باید اینها را یکی به‌حساب آورد و لذا این که می‌گوییم سه چهار هزار ینبغی و لاینبغی در منابع حدیثی آمده است درست نیست؛ ولی حتماً هزار تا یا دو هزار تا آمده است. تفکیک ایجاب و سلب هم نیست و بیشتر غلبه با لاینبغی است و در ینبغی هم الکلام، الکلام و اگر کسی بگوید در ینبغی انبغا یعنی صلاحیت یا طلب و اطلاقی در آن ایجاد کند تقریر چهارم هم در آن هست ینبغی یعنی انطلاب و مطاوعه طلب وقتی در فضای انشا می‌آید بعث می‌شود و ظهور در اطلاق دارد و مواردی هم استعمال شده است.

از همهٔ اینها جالب‌تر این روایت است که خودتان پیدا کنید که می‌گوید در ذیل آیه شریفه **﴿فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ﴾[[2]](#footnote-2)**

امام می‌فرماید این آیه را دیدیم «فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَجِبُ أَنْ يُغْسَل»‏ و در یک روایتی این جور می‌گوید «فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَجِبُ أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِق‏»[[3]](#footnote-3) در آن هم احتمالاً می‌گوید یجب یا ینبغی در ادامه آیه فرمود اغسلوا وجوهکم از آن فهمیدیم که واجب است همه صورت را بشوییم و از ایدیکم الی المرافق فهمیدیم که باید تا حد خاصی بشورد در یکی از این دو فراز در یکی یجب دارد و در یکی ینبغی کاملاً ینبغی را در مورد وجوب به کار برده است. یا در جای دیگر در مورد دختربچه دارد «مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطِّيَ رَأْسَهَا»[[4]](#footnote-4) راوی می‌گوید چه زمانی تقطی رأسها یعنی چه موقع واجب است و امام جواب می‌دهند «مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطِّيَ رَأْسَهَا». یا در «إِنَّمَا الْيَمِينُ الْوَاجِبَةُ الَّتِي يَنْبَغِي لِصَاحِبِهَا أَنْ يَفِيَ بِهَا مَا جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِي الشُّكْر...»[[5]](#footnote-5) که قبلش می‌گوید اگر به امر غیر راجح یا حرامی قسم بخورد واجب نیست آن را ادا کند؛ اما آنکه أن یفی بها این است در تقابل حرام قرار داده است و ینبغی در امر واجب استعمال شده است. یا مثلاً در فی الرجل یزوج أمته، کنیز خود را به ازدواج دیگری درمی‌آورد، هل ینبغی تری عورة فقال الله لاینبغی، این جا در سؤال آمده است ینبغی تری عورة به معنی یجوز و این در لاینبغی است و یا در روایت «فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلاً»[[6]](#footnote-6) که فضای روایت ینبغی یعنی یجب است و مواردی از همین شکل.

هرکدام از این چهار تقریر را که کسی بپذیرد و احیاناً برخی را مؤید دیگری بداند در لاینبغی دلالت بر حرمت قوی‌تر است و در ینبغی هم بعید نیست دلالت بر الزام وجود داشته باشد. درعین‌حال چیزی که سست می‌کند کثرت استعمال ینبغی است در امور مستحب و لاینبغی در امور مکروه مثل لاینبغی للمؤمن عن یواخ الفاجر و هکذا. اینها خیلی زیاد است اگر کسی این کثرت استعمال را بر اساس نگاه اصولی مخل بداند و بگوید مانع می‌شود از انعقاد اطلاق این جلوی او را می‌گیرد حداقل الان اجواء اصولی و نظریه‌های موجود این است که کثرت استعمال مخل اجرا اطلاق نیست و در خود امرونهی هم همین است صیغه امرونهی استعمالش در امور غیرالزامی زیاد است اگر نگوییم اکثر غیرالزامی است اقل نیست و این مخل اجرای اطلاق نیست.

سؤال: ...

جواب: وجه عدم اخلال این است که اگر کثرت استعمال به حدی برسد که آن به حد نادر باشد گویا قرینه عامه‌ای می‌شود که مولا در مقام بیان نیست؛ ولی اگر به حد ندرت هم نرسد مقدمات حکمت جاری می‌شود و هر جا ازاین‌دست برداشتیم قرائنی نگذاشته به آنجا برسیم.

سؤال: در مقام بیان بودن مقصود است مخل نیست.

جواب: بله. نادر که باشد ممکن است بگوییم دیگر در مقام بیان نیست.

البته احتمالی داده شده که لاینبغی به معنای کراهت باشد و ینبغی به معنای استحباب باشد با قرائن می‌شود این استدلال را داشته باشد ظاهر این نیست اگر کسی دلالت لاینبغی بر حرمت را نپذیرد می‌گوید دلالت بر مرجوحیت می‌کند ینبغی هم دلالت بر رجحان می‌کند که امر جامع بین الزام و غیر الزام است نه اینکه خصوص غیر الزام باشد برخی از آقایون قدما می‌گویند که لاینبغی یعنی کراهت و ینبغی یعنی استحباب که اصطلاح متأخر فقها هم این است و در رساله‌های عربی ملاحظه کردید که ینبغی یعنی استحباب و لاینبغی هم یعنی کراهت ولی در روایات ظاهراً این نیست می‌گوییم استعمال شده در جامع.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص519.](http://lib.eshia.ir/11005/5/519/يَصِفْنَ) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره مائده آیه 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. [عوالي اللئالي، ابن أبي جمهور، ج2، ص194.](http://lib.eshia.ir/11013/2/194/فعرفنا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص533.](http://lib.eshia.ir/11005/5/533/تُغَطِّيَ) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج23، ص318، أبواب كتاب النذر والعهد، باب17، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/23/318/لصاحبها) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص63.](http://lib.eshia.ir/11005/5/63/عَزِيزاً) [↑](#footnote-ref-6)